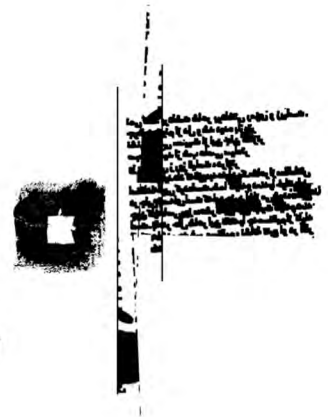




تحلیل نافر جامی قیام پانزده خرداد
بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی

ضمیمه مطالعات تاریخی
پروژه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی

● دکتر علی کریمی*

۶۹

چکیده

واقعه پانزده خرداد در تاریخ تحولات سیاسی معاصر ایران سرآغاز روندی بود که منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری مرجعیت دینی - امام خمینی (ره) - گردید. این رخداد همانند دیگر پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در تحلیلی جامعه‌شناختی و سیاسی معلول عوامل متعددی است و از زاویه رهیافت‌های گوناگون قابل تجزیه و تحلیل به شمار می‌رود.

این مقاله هرچند طبق منطق دینی و باورهای مذهبی قیام پانزده خرداد را نافرجام نمی‌داند و آن را پایه‌گذار تکوین و تسریع فرایند انقلاب بی‌بدیل اسلامی ایران ارزیابی می‌نماید، اما طبق ارزیابی‌ها و محاسبات متعارف عقل سیاسی ابزاری که دست‌یابی به اهداف عاجل و کوتاه مدت را مبنا قرار می‌دهد، با رویکردی تحلیلی - تاریخی و با روشی اسنادی - کتابخانه‌ای و در چهارچوب نظریه ساختار فرصت سیاسی نافرجامی ظهور و فرجام این قیام را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این نظریه که معتقد است انتظار و دورنمای جنبش‌های اعتراضی برای طرح و تعقیب خواسته‌های معین، بسیج هواداران، و تأثیرگذاری بر آنان کاملاً زمینه پرورده است و مختصات محیط سیاسی نقش کلیدی در تعیین فرجام جنبش‌های اعتراضی دارد، ساختار فرصت سیاسی را در آستانه وقوع قیام پانزده خرداد بررسی می‌کند و دگرذیسی مؤلفه‌های ساختار یادشده را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ در سرنوشت قیام دخیل می‌داند. از این منظر فرصت‌های نوپدید در عرصه سیاسی ایران از قبیل مرجعیت امام خمینی (ره) متعاقب رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) و آیت‌الله کاشانی، فضای نسبتاً باز آزادی سیاسی برونزا در دولت امینی، روی کار آمدن

دموکرات‌ها در ایالات متحده آمریکا، تقارن قیام با ماه محرم که برای شیعیان نماد مبارزه و قیام علیه ستمگری حاکمان زمانه است را می‌توان در زمینه‌سازی قیام پانزده خرداد مؤثر دانست، اما تغییر عناصر ساختار فرصت سیاسی مانند تحدید مجاری مشارکت سیاسی اعتراضی با سرکوب دهشت‌انگیز مردم و روحانیت، فقدان ساختار ارتباطی سازمان یافته مردمی، تغییر رویکرد آمریکا نسبت به رژیم و اعتماد به آن، تبدیل اختلافات جزئی بین عناصر رژیم به وحدت و خلاصه تلافی شرایط درونی و بیرونی محیط سیاسی ایران مانع دستیابی قیام به هدف آنی خود یعنی تغییر و براندازی رژیم پهلوی گردید.

مقدمه

تاریخ معاصر ایران، نقاط عطف و حساس زیادی دارد که قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. به اعتقاد بیشتر پژوهندگان تاریخ معاصر ایران، انقلاب اسلامی که خود از مهم‌ترین و حساس‌ترین نقاط عطف تاریخ معاصر ایران و جهان است، برآیند و تداوم طبیعی این تحولات عمده بوده است. در واقع، انقلاب اسلامی، محصول و نتیجه جنبش ضداستعماری تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن نفت، و قیام ضداستعماری و ضداستبدادی پانزده خرداد می‌باشد. قیام پانزده خرداد، آخرین زنجیره تحولات قبل از وقوع انقلاب اسلامی است. امام خمینی بارها از قیام پانزده خرداد، به عنوان منشأ و نقطه عزیمت انقلاب اسلامی یاد کرده و بر شناخت آن تأکید نمودند. به اعتقاد امام، نخستین جرقه‌های انقلاب اسلامی در این قیام زده شد و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و مبانی فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی در این برهه فراهم گردید.

۷۰

در بیانات امام خمینی، ۵۸ بار از قیام پانزده خرداد یاد شده و روز ۱۵ خرداد از سوی ایشان، برای همیشه، عزای عمومی اعلام گردیده است. امام در ۲۱ مورد از واژه «نهضت پانزده خرداد» و در ۱۹ مورد از عبارت «قیام پانزده خرداد» و در ۱۸ مورد نیز، اصطلاح «پانزده خرداد» را به کار برده‌اند و این مبین میزان اهمیت این روز تاریخی در گفتار و کردار سیاسی امام خمینی است. تأثیرات قیام پانزده خرداد، در اشعار عرفانی ایشان هویدا است. بیت آخر غزل عارفانه و مشهور «انتظار» که توسط امام خمینی سروده شده است می‌تواند ناشی از تأثیر عمیق قیام پانزده خرداد بر منظومه فکری و روحی ایشان باشد.

روزها می‌گذرد، حادثه‌ها می‌آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم^۱

رخدادهای مهم و اثرگذار از زوایای گوناگون قابل بررسی و مطالعه هستند. مثلاً چرایی وقوع، عوامل و زمینه‌های مؤثر در وقوع آن، بازیگران دخیل، فرایند تکوین و تکامل آن و مسائلی مانند آن که هر یک سزاوار تأمل و اندیشه‌ورزی است. این نوشتار، درصدد بررسی و تحلیل محیط سیاسی ایران در آستانه وقوع قیام پانزده خرداد و تأثیر آن بر فرجام این قیام

تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی

از منظر نظریه ساختار فرصت سیاسی است. منتهی قبل از ارائه هرگونه تحلیلی شناخت ابعاد و زوایای چهارچوب نظری لازم است که به اختصار در زیر ذکر می‌شود.

نظریه ساختار فرصت سیاسی^۲ و عناصر آن

در طول حدود سه دهه گذشته تئوری‌های گوناگونی برای توضیح علل و پیامدهای جنبش‌های اجتماعی و رفتارهای جمعی شکل گرفته و در سطوح آکادمیک و سیاست‌گذاری مطرح شده‌اند. برخی از نظریه‌های اولیه، نقش عنصر سیاست و فرایند سیاسی در ظهور اینگونه جنبش‌ها را نادیده گرفته‌اند. برای جبران این غفلت، به تدریج نظریه فرایند سیاسی یا تئوری ساختار فرصت سیاسی مطرح گردید. تئوری ساختار فرصت سیاسی عامل سیاست و ویژگی‌های آن را در تکوین جنبش‌های اجتماعی متغیری مستقل در نظر می‌گیرد و بر این گزاره کلیدی مبتنی است که جنبش‌ها بر مبنای مختصات محیط وسیع سیاسی ظهور پیدا می‌کنند. در این تئوری با برقراری رابطه بین ظهور و موفقیت قیام‌ها و جنبش‌های اجتماعی اعتراضی و مختصات محیط سیاسی، نتیجه گرفته می‌شود که فرصت‌های بیشتر و وسیع‌تر، بر احتمال شکل‌گیری و رشد جنبش‌ها و گروه‌بندی‌های ناظر به رفتار جمعی می‌افزایند و وقتی جنبش‌ها گسترده‌تر می‌شوند و منابع بیشتری را بسیج می‌کنند احتمال موفقیت آنها نیز بیشتر می‌شود.^۳

۷۱

متفکرانی که موضوع ساختار فرصت سیاسی را مطالعه می‌کنند متغیرهای گوناگونی شامل جنبش‌های اجتماعی اعتراضی، اتخاذ تاکتیک‌ها یا راهبردهای معین، شکل‌گیری سازمان‌های جنبش و نفوذ و نتایج آنها بر سیاست عمومی را بررسی می‌کنند. بدین منظور حدود سه دهه است که در پژوهش‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی، بر تعامل و رابطه بین جنبش اجتماعی با بستر، زمینه و محیطی که در آن عمل می‌کند یا همان ساختار فرصت سیاسی یا فرایند سیاسی تمرکز شده است.

ترکیب «ساختار فرصت سیاسی» با نام پیتر ایزینگر^۴ و اثرش درباره «اعتراض شهری در ایالات متحده» وارد قاموس سیاست و ادبیات جنبش‌های اجتماعی اعتراضی شد. به نظر او عناصر و مؤلفه‌های محیط سیاسی،^۵ عناصر ساختار فرصت سیاسی هستند که به روش‌های مختلف یا مانع فعالیت شهروندان برای تعقیب اهداف معین می‌گردند یا فعالیت آنان را تسهیل می‌نمایند. این ساختارهای فرصت یا به شرکت‌کنندگان در رفتارهای جمعی کمک می‌کنند تا با دستیابی به اهداف خود کامیاب شوند یا اینکه موانعی فراروی آن قرار می‌دهند و ناکامی آنها را رقم می‌زنند. به طور خلاصه عامل محیط سیاسی یا محدودیت‌های معینی بر

فعالیت سیاسی جنبش‌ها تحمیل می‌کند یا راههایی را به روی آن می‌گشاید.^۶ کوپمان معتقد است ایده کانونی این رهیافت این است که عامل ساختار فرصت هم در تعیین سطح رفتارهای اعتراضی و هم اشکال گوناگون آن در بین گروه‌های اجتماعی و دوره‌های مختلف تاریخی عنصری مهم به شمار می‌رود. مفهوم فرصت، به محدودیت‌ها، امکانات و تهدیدهایی اشاره دارد که خارج از گروه‌های بسیج‌گر بوجود می‌آید ولی بر شانس و امکان بسیج‌کنندگی آن و نحوه درک منافع جمعی‌اش تأثیر می‌گذارد.^۷ کلیدی‌ترین موضوع در چشم‌انداز ساختار فرصت سیاسی این نکته است که انتظار و دورنمای فعالان جنبش‌های اجتماعی اعتراضی برای طرح و بیان مطالبات معین، بسیج هواداران و تأثیرگذاری بر آنان کاملاً زمینه پرورده است. در نتیجه تحلیل گران با پذیرش این پیش فرض که عوامل بیرون از جنبش‌های اجتماعی، چشم‌اندازهای جنبش‌ها برای:

الف) بسیج اعضا و هواداران

ب) طرح خواسته‌های معین

ج) ایجاد و گسترش نوع خاصی از اتحادها

د) به کارگیری راهبردها و تاکتیک‌های مشخص و

ه) تحت تأثیر قرار دادن جریان اصلی و نهادینه سیاست‌گذاری را توسعه داده یا محدود می‌کنند، توجه زیادی به نقش عوامل و متغیرهای خارج از جنبش اجتماعی بر عملکرد آنها معطوف کردند.^۸

سیدنی تارو، از اندیشمندان برجسته جنبش‌های اجتماعی، یکی از تعاریف رایج از ساختار فرصت سیاسی را ارائه نموده است. به نظر وی ساختار فرصت سیاسی عبارت است از ابعاد ثابت محیط سیاسی که با تأثیرگذاری بر انتظار و احتمال شکست یا پیروزی جنبش اجتماعی به انگیزه‌های مردم به منظور انجام کنش جمعی شکل می‌دهد.^۹ به نظر تارو ممکن است چهار تغییر برجسته در ساختارهای فرصت رخ دهد که بر عملکرد جنبش و نتایج آن تأثیر بگذارد. این عوامل عبارتند از:

۱- افزایش دسترسی به مجاری مشارکت

۲- بی‌ثباتی اتحادهای سیاسی؛ بی‌ثباتی سیاسی امکان کنش جمعی را افزایش می‌دهد و موجب عدم اطمینان هواداران و حامیان نظام سیاسی می‌شود و مخالفان را ترغیب می‌کند به میزانی از قدرت دست یابند و آن را اعمال نمایند و نخبگان سیاسی را نیز تشویق می‌کند برای کسب حمایت از بیرون و از میان اعضا و هواداران جنبش با یکدیگر رقابت نمایند.

تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی

۳- دسترسی به متحدین نافذ و مؤثر؛ این دسترسی سطح قدرت سیاسی شرکت‌کنندگان در پویش جمعی را ارتقا می‌بخشد. زیرا نخبگان سیاسی با در دست داشتن قدرت، پیگیری برخی خواسته‌ها را در دستور کار قرار می‌دهند؛ آگاهی سیاسی را افزایش می‌دهند؛ و منافع جنبش را در درون سیستم سیاسی نمایندگی می‌کنند و بدین طریق امکانات و قابلیت‌های عمل جنبش را ارتقا می‌دهند.

۴- شکاف در درون نخبگان سیاسی؛ به نظر او وقتی دسترسی به سیستم سیاسی حتی به طور نسبی باز باشد، مردم انگیزه بیشتری برای انجام عمل پیدا می‌کنند. بدین مفهوم که مردم منطقی معمولاً وقتی که سیستم سیاسی بسته باشد، به مخالفین نیرومند خود حمله نمی‌کنند اما دستیابی نسبی به قدرت از راه نزدیکی به طیفی از نخبگان سیاسی چنین انگیزه‌ای به آنها می‌بخشد.^{۱۱}

میر و استاگنبرگ معتقدند که شکاف بین نخبگان سیاسی موجب می‌شود اعضای جنبش به امید کسب حمایت نخبگان به طیفی از آنان نزدیک گردند. به نظر آنان صف‌بندی درونی، وجود تقسیمات و شکاف بین نخبگان سیاسی در نحوه عملکرد جنبش‌ها بسیار اثرگذار است زیرا احتمال شکل‌گیری مبارزه بین جنبش و ضد جنبش در آن دسته نظام‌های سیاسی که حکومت‌هایشان دارای شکاف و جبهه‌بندی درونی هستند بیشتر است چون طرفداران هر یک از طیف‌های حکومت از حمایت شاخه‌ای از آن بهره‌مند می‌شوند.^{۱۱} به علاوه به طور مشابه می‌توان شکاف بین نخبگان سیاسی را در رابطه با رقابت‌های حزبی یا قطبی شدن فضای انتخابات و تأثیر آن بر ایجاد ساختارهای نوین فرصت سیاسی نیز تصور نمود. چون چنین رقابتی با تأثیر بر ساختار فرصت سیاسی به گروه‌ها امکان می‌دهد تا رقابت بین نخبگان را دستکاری نموده و از فضای انبساطی که از طریق مبارزه بین نخبگان ایجاد می‌شود به نفع جنبش‌های اعتراضی استفاده کنند.

مک‌آدام برای بیان مؤلفه‌های ساختار فرصت سیاسی به ابعاد ذیل اشاره می‌نماید:

۱- باز بودن نسبی یا انسداد و بسته بودن سیستم سیاسی مستقر؛ منظور از این عنصر عبارت است از وجود قواعد، تنظیمات و دیگر اشکال نهادهای رسمی که از طریق نمایندگی مستقیم و یا غیرمستقیم مثل مشاوره، لابی‌کردن و غیره درباره دسترسی به حوزه سیاسی تصمیم‌گیری می‌نمایند. باز یا بسته بودن سیستم سیاسی شامل نظام انتخاباتی و باز بودن مجاری تصمیم‌گیری عمومی نیز می‌شود. به بیان دیگر باز بودن سیستم سیاسی بدین معنی است که مردم حتی به مقدار جزئی به شکلی از انتخابات یا دیگر نهادهایی که امکان دستیابی به سطحی از قدرت سیاسی را ممکن کند دسترسی داشته باشند، و یا به معنی پاسخگو بودن

سیستم سیاسی در قبال انتخاب بخش‌های مختلف مردم و امکان داشتن گروه‌های گوناگون مردم برای اعمال نفوذ بر تصمیم‌گیری‌های حکومت، نمایندگی رسمی، روش‌های تضمین پاسخگو کردن حکومت، و توانایی تأثیرگذاری بر اینکه چگونه نمایندگان عمل می‌کنند، می‌باشد. بنابراین دسترسی به مجاری و کانال‌های مشارکت یکی از انگیزه‌های مهم برای بروز کنش جمعی است.

۲- ثبات یا بی‌ثباتی در بین مجموعه گسترده اتحادهای نخبگان که مشخصاً سیاست را تعیین و تقویت می‌کنند.

۳- وجود یا فقدان متحدان نخبگان

۴- ظرفیت، قدرت یا تمایل طبیعی دولت به سرکوب.

البته رچت^{۱۲} معتقد است که نقش عامل توانایی اجرای سیاست نظام^{۱۳} و تأثیر آن در نحوه عمل جنبش‌های اجتماعی و رفتارهای جمعی را نیز باید به عوامل یادشده اضافه نمود. به نظر رچت این مفهوم عبارت است از توانایی مقامات حکومت برای اجرای سیاست‌های متخذه بدون توجه به مقاومت داخلی یا خارجی.^{۱۴} از این نظر توانایی اجرای سیاست‌ها شرط مهمی برای سمت‌گیری رفتارهای جمعی است.

کریسی^{۱۵} نیز در مطالعه تطبیقی خود پیرامون جنبش‌های اجتماعی در اروپای غربی عوامل زیر را به عنوان عناصر و مؤلفه‌های ساختار فرصت سیاسی برشمرده است. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- ساختارهای شکاف ملی^{۱۶}

۲- ساختارهای نهادینه رسمی

۳- رویه‌های غیررسمی و استراتژی‌های غالب

۴- ساختارهای اتحاد.^{۱۷}

گلدستون^{۱۸} فهرست عناصر ساختار فرصت سیاسی را به شرح زیر بیان می‌کند:

۱- دسترسی فزاینده به سازوکارها و مجاری مشارکت در آن دسته نظام‌های سیاسی که فاقد چنین دسترسی بوده‌اند. بدیهی است که دسترسی عادی و همیشگی موجب فرصت ارزیابی نمی‌شود بلکه از موضع منحنی خطی و پیدایش فضای جدید مشارکت می‌توان از فرصت سخن به میان آورد.

۲- اتحادهای سیاسی متغیر به طوری که رهبران به یافتن منابع جدید نیاز پیدا کنند. یعنی اتحادهای باثبات فرصت سیاسی نمی‌آفرینند و تأثیر چندانی بر نحوه عمل جنبش‌ها ندارند بلکه پیدایش زمینه‌های جدید برای تکوین اتحادهای تازه فرصت ارزیابی می‌شود.

تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی

۳- نخبگان چندپارچه و تقسیم شده به گونه‌ای که صاحبان قدرت درباره نحوه برخورد و مواجهه با پویش‌های جمعی و جنبش اعتراضی مثل سرکوب اعتراض هم نظر نباشند. زیرا نخبگان متحد و یکپارچه زمینه‌ای برای جنبش‌ها و رهبرانشان ایجاد نمی‌کنند تا با نزدیک شدن به آنان فرصت‌های عمل خویش را افزایش دهند.

۴- متحدان بانفوذ به صورتی که معترضین حامیان قدرتمند و همراه پیدا کنند.

۵- سرکوب محدود و وجود تسهیلات محدود به شکلی که جنبش روزنه‌ای برای بقا و رشد فراروی خود ببیند.

۶- قدرت نسبتاً ضعیف دولت؛ دولت قدرتمند و به شدت متمرکز به سختی رخنه‌پذیر می‌شود و فضای بسیار اندکی به روی جنبش‌های اعتراضی می‌گشاید.

۷- سرکوب غیرمؤثر و نامشروع؛ دولت‌هایی که بیش از اندازه سرکوب نمایند اغلب موفقیت جنبش‌ها را تضمین می‌کنند و سرکوب را ناکارآمد نشان می‌دهند.

۸- متحدان و شرایط حمایتی بین‌المللی که از اهداف و بازیگران جنبش و شرکت‌کنندگان در رفتارهای جمعی حمایت می‌کنند.^{۱۹}

یکی دیگر از اندیشمندانی که در ذیل چشم‌انداز بسیج منابع به بحث درباره فرصت سیاسی پرداخته است چارلز تیلی است. در نظریه تیلی که عنصر فرصت سیاسی نقشی محوری در ظهور جنبش‌های اجتماعی دارد، سه عامل مرتبط به هم زیر فرصت‌های سیاسی را برای جنبش‌ها آماده می‌کنند:

اول) وجود سازوکارهای مناسب برای تظلم‌خواهی در ساختار حکومت‌هاست که در این صورت هواداران جنبش‌ها از طریق مراجعه به آن با کمترین هزینه مطالبات جنبش را پیش می‌برند.

دوم) منافع نخبگان حرفه‌ای حاضر در دستگاه دولتی و احزاب اصلی که در ایجاد تسهیلات یا کنترل جنبش‌ها نقش محوری دارد.

سوم) منابع کنش جمعی هواداران یعنی اینکه هواداران تا چه اندازه قادرند برای تعقیب اهداف جنبش از اعمال جمعی همچون تهیه طومار، تجمع، اعتصاب و سازمان دادن به گروه‌های فشار استفاده کنند.^{۲۰}

آنچه از این تعاریف برمی‌آید این است که هر تعریفی از ساختار فرصت سیاسی باید متضمن پاسخ به سه پرسش زیر باشد:

الف) منظور از سیاسی چیست؟

ب) فرصت برای چه چیزی؟

ج) معنی ساختار چیست؟

به نظر تارو جنبش‌های اجتماعی اهداف آشکار سیاسی دارند. منظور از سیاسی بودن عبارت از زمینه‌هایی است که شرایط را برای بسیج اعضا و هواداران جنبش‌های اجتماعی و شرکت‌کنندگان در پویش‌های جمعی فراهم می‌سازد. از این منظر ساختار فرصت سیاسی شرایطی است که موقعیت‌ها و فرصت‌هایی را برای انجام کنش جمعی معطوف به سیاست آماده می‌نماید.^{۲۱}

در این تعریف، تارو به وجود فرصت برای مردم به منظور انجام کنش جمعی اشاره می‌نماید تا نتایج و دستاوردهای جمعی و نه فردی برآورده گردد. به عبارت دیگر در تعریف ساختار فرصت، وجود شرایط و زمینه‌هایی مورد توجه است تا ضمن ممکن ساختن کنش جمعی نتایجی برای کل جنبش به همراه داشته باشد. زیرا، همانند هر کنش جمعی، جنبش‌های اجتماعی همزمان با دو مسئله مواجه هستند: ۱- بسیج پیروان تا در کنش جمعی شرکت نمایند و ۲- تضمین اینکه این کنش جمعی تأثیری بر جامعه به طور کلی دارد.

واژه ساختار دارای معانی متعدد است. در تعریف تارو هم نهادهای سیاسی رسمی و هم روابط نسبتاً دائمی و ثابت بین بازیگران سیاسی را شامل می‌شود و به طور کلی همه اشکال روابط قدرت موجود در جامعه را دربرمی‌گیرد.

با توجه به تعاریف مختلف می‌توان در جمع‌بندی چنین گفت که ساختار فرصت سیاسی به تغییراتی توجه دارد که می‌توانند سبب انبساط و گشایش‌های ناگهانی در نظام سیاسی شوند. از این زاویه هر واقعه یا فرایند اجتماعی گسترده‌ای که محاسبات و فرض‌های سامان بخش یک نظام سیاسی را تضعیف نماید، تغییری در فرصت‌های سیاسی ایجاد می‌کند. رخدادها و روندهای اساسی مانند وقوع جنگ، رشد شتابنده، مهاجرت، صنعتی شدن، بیکاری و... اساساً به عنوان دلایل تغییر در روابط قدرت و تأثیرات این عوامل بر نظام سیاسی مورد توجه واقع می‌شوند. بنابراین در مطالعه تأثیر ساختار فرصت سیاسی بر جنبش‌های اجتماعی به جنبه‌هایی نظیر بی‌ثباتی انتخاباتی یا شکاف میان نخبگان و هرگونه تحول و دگردیسی که مناسبات قدرت را تغییر دهد و از این طریق بر بسترها و زمینه‌های کنش جمعی تأثیر بگذارد توجه می‌شود.^{۲۲}

مختصات محیط سیاسی و اجتماعی در آستانه قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲

برای اینکه بتوان طبق گزاره‌های نظریه ساختار فرصت سیاسی زمینه‌ها و فرجام قیام پانزده خرداد را تحلیل کرد ابتدا باید به شرایط و مختصات محیط سیاسی ایران در آستانه

وقوع قیام اشاره نمود تا نشان داده شود که «فضای باز سیاسی» و دیگر برنامه‌های اصلاحی رژیم شاه، مانند «اصلاحات‌ارضی»، «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و «انقلاب سفید» موسوم به «انقلاب شاه و مردم»، چگونه زمینه‌ساز وقوع قیام مذکور شدند. لازم به گفتن است که گشایش نسبی زمینه‌های فعالیت و باز ظهور سازمان‌یابی‌ها و تشکل‌های سیاسی در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ به انضمام تحولاتی که در عرصه داخلی به وقوع پیوست نقش به‌سزایی در زمینه سازی قیام ۱۵ خرداد داشت.

پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، حکومت استبدادی شاه، رفته رفته پایه‌های خود را تحکیم و تثبیت کرد. حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و فشار و اختناق پس از تأسیس ساواک، به منزله نماد خشونت و وحشت و بی‌منطقی^{۳۳} نقش اساسی در تسلط همه‌جانبه رژیم داشت. به رغم این فضای خفقان‌آور، در آن سال، هم‌زمان با تحولاتی که در محیط سیاسی بین‌المللی رخ داد، رژیم شاه ناگزیر به انجام برخی تغییرات صوری در رویه و سیاست‌های خود شد. البته باید گفت که برونزا بودن انبساط سیاسی به معنی بی‌نیازی جامعه نبود بلکه بدین معنی است که اگرچه جامعه نیازمند انبساط سیاسی بود و نیروهای سیاسی و اجتماعی از یک فضای باز سیاسی که موجب محدود شدن قدرت شاه و دربار گردد استقبال می‌نمودند، اما این گشایش سیاسی، منبعث از نیازهای درونی جامعه و خواسته‌های طبیعی گروه‌های سیاسی و اجتماعی نبود؛ بلکه بیشتر متأثر از عوامل برونزا بود و شرایط جهانی و الزام‌های سیاست خارجی آمریکا، آن را به رژیم شاه تحمیل می‌کرد. علاوه بر این، صورتبندی ساختار قدرت در ایران با توجه به تغییراتی که در قانون اساسی مشروطه ایجاد شده بود، دستخوش تحول و کاملاً به نفع شاه و دربار تغییر یافته بود و از نظر ساختاری، جایگاهی برای گروه‌های سیاسی و اجتماعی مستقل و مردمی باقی نمانده بود تا آزادانه فعالیت نمایند. از این رو، پذیرش واقعیت فضای باز سیاسی، بی‌معنا بود و در راستای شعارهای تبلیغاتی فریبکارانه رژیم شاه که در پاسخ به فشارهای خارجی قصد خودنمایی در عرصه بین‌المللی داشت، ارزیابی می‌شد.

در این راستا شاه برخلاف میل باطنی‌اش و البته برای تظاهر به دمکراسی‌خواهی صوری، نظام فرمایشی دو حزبی دولتی «موافق» و «مخالف» ملیون به رهبری منوچهر اقبال و «مردم» به رهبری اسدالله علم را راه انداخت. هرچند آگاهان سیاسی این اقدامات را تبلیغاتی و هیاهو برای هیچ تلقی می‌کردند. به طوری که به اعتقاد برخی از محققین منشأ و خاستگاه برونی؛ انگیزه و اهداف غیرملی؛ ماهیت ابزار؛ غیر واقعی و ضد مذهبی؛ روند غیرطبیعی، غیرقانونی و نامتعارف؛ و نتایج ناهمگون و تشنج‌آفرین اصلاحات شاهانه، به جای خلق

مشروعیت و تقویت آن، موجب انباشته شدن نارضایتی مردم و مبارزه نیروهای سیاسی و مذهبی به پیشگامی روحانیت به رهبری امام خمینی و مآلاً قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ گردید.^{۲۴} به بیان دیگر این اصلاحات اساساً به منظور کسب، حفظ و گسترش حضور، نفوذ و اقتدار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آمریکا و تثبیت پایه‌های رژیم شاه به اجرا درآمد و در بروز نارضایتی و عصیان مردم و نیروهای سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه نیروهای مذهبی نقش اساسی داشت.

با این حال صرف‌نظر از نیت و مقاصد کارگزاران گشایش نسبی سیاسی در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۲، شکل‌گیری برخی جریان‌های سیاسی و فعال شدن برخی دیگر از پیامدهای گریزناپذیر آن بود که وقوع قیام ۱۵ خرداد در امتداد آن قابل ارزیابی است. چه فضای باز سیاسی این دوره، آغاز دوره دیگری از فعالیت‌های سیاسی و حزبی به شمار می‌رود که می‌توان آن را دوره سوم نامید.

به طور کلی، اوج‌گیری و رشد احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی ایران در بستر تاریخی، به چهار دوره قابل تقسیم است که در میان این دوره‌ها، مقاطع رکود و توقف نیز مشاهده می‌شود. دوره نخست، از آغاز عصر مشروطه تا استقرار کامل سلطنت پهلوی اول را دربرمی‌گیرد. دوره دوم، با برکناری رضاشاه و به سلطنت رسیدن محمدرضا شروع شد که بیشترین تعداد احزاب و جمعیت‌های سیاسی و وقایع تاریخ معاصر ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در همین دوره شکل گرفت. زیرا رژیم شاه با توجه به شرایط بین‌المللی و داخلی، که ناشی از جنگ جهانی دوم و اشغال ایران بود، با تحمل منتقدین و حتی همراهی آنان در انتقاد از دیکتاتوری تیره و تلخ گذشته، به سرعت خود را با شرایط جدید تطبیق داد. در این دوره، نبردی میان دولت، مجلس و دربار در گرفت که هرگاه افراد قدرتمندی، مانند قوام و مصدق در رأس دولت قرار می‌گرفتند، از نقش شاه و دربار در اداره امور کشور کاسته می‌شد و هرگاه دولت‌های ضعیفی زمام امور را به دست می‌گرفتند، کنترل دربار بر قوه مجریه بیشتر می‌گردید.

در پی کودتای مرداد ۱۳۳۲، قدرت شاه تحکیم شد و او بر نیروهای سیاسی و اجتماعی مستقل چیره گشت و احزاب، گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی ملی و مذهبی سرکوب شدند. با روی کار آمدن کندی در آمریکا و ایجاد فضای باز سیاسی در ایران، دوره سوم فعالیت‌های سیاسی و حزبی پدیدار شد و احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی زیادی تشکیل شده و یا احزاب و گروه‌های سرکوب شده مجدداً فعالیت خود را از سر گرفتند. این فعالیت‌ها نیز، پس از قیام پانزده خرداد، محدود و در سال بعد بساط همه احزاب و

جمعیت‌های مستقل از دولت، به طور رسمی برچیده شد. دوره چهارم فعالیت‌های سیاسی و حزبی در سال ۱۳۵۷ آغاز شد^{۲۵} و در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. بدیهی است برای درک قیام ۱۵ خرداد شناخت احزاب و گروه‌های دوره سوم لازم است.

در همین راستا با وزش نسیم زودگذر آزادی از سمت غرب و گسترش رایحه فریبنده فضای باز سیاسی، زمینه‌های لازم اما نه کافی برای فعالیت‌های سیاسی ایجاد شد. گروه‌های سیاسی یکی پس از دیگری اعلام موجودیت کرده و شروع به فعالیت نمودند. نیروهای سیاسی دوره‌های پیشین، با همان نام و یا اسامی جدید، وارد عرصه فعالیت سیاسی و اجتماعی شدند. جبهه ملی با نام جبهه ملی دوم، با شرکت اعضای حزب ایران و دیگر شخصیت‌های منفرد، نیروی سوم، با نام جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، و حزب زحمت‌کشان، با نام جمعیت پاسداران آزادی که پیش از ائتلاف ملکی و بقایی، سازمان نگهبانان آزادی نام داشت، تجدید حیات نمودند. حزب توده به طور محدود در خارج از کشور چهره خود را نشان داد. بخش مذهبی جبهه ملی که در نهضت مقاومت ملی شکل یافته بود، با نام «نهضت آزادی» متشکل شد. نهضت آزادی و سه حزب مهم فعال در نهضت مقاومت ملی، یعنی احزاب مردم ایران، ملت ایران و نیروی سوم، که از احزاب اصلی جبهه ملی به شمار می‌رفتند، به دلیل اختلاف نظر با جبهه ملی، در جبهه ملی دوم مشارکت نکردند. ولی پس از فروریختن بنای متزلزل جبهه ملی دوم، این سه حزب، پایه‌های جبهه ملی سوم را پی‌ریزی کردند که پا نگرفت.

به طور کلی، در نتیجه آزادی‌های سیاسی کوتاه مدت و نیم‌بند سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰، یعنی در دوران نخست‌وزیری جعفر شریف‌امامی و علی‌امینی، گروه‌هایی که بیشتر خصلت قانونی و فعالیت علنی داشتند، پا گرفته و یا تجدید حیات دوباره کردند. برخی از آنها، مانند گروه امینی به قدرت رسیده و به حمایت و پشتیبانی دولتمردان ایالات متحده آمریکا دلخوش نمودند، که با از بین رفتن شرایط و محو این حمایت، به آسانی سقوط کردند. برخی دیگر از نیروهای مخالف رژیم، مفتون و شیفته فضای باز سیاسی شده و از ماهیت و سرشت حقیقی آن غفلت ورزیدند. هنگامی که شرایط داخلی و خارجی فضای باز سیاسی منتفی شد، فلسفه وجودی این فضا نیز از میان رفت. از این رو، دوره پریهاهو و تشنج‌آمیز فضای باز سیاسی، با آشتی شاه و دمکرات‌های آمریکا، حذف امینی و انتقال رهبری اصلاحات صوری و غیرواقعی به شاه، و برچیده شدن بساط احزاب، گروه‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی مستقل و مخالف رژیم، پایان گرفت و دشمنان آزادی با توسل به انواع ترفندها و دسیسه‌های گوناگون، از نهادینه شدن ساختار نوپدید فرصت سیاسی جلوگیری کردند. گو

این که از ابتدا نیز، چنین قصد و نیتی نداشتند و تحت شرایط ویژه‌ای تن به این تحمیل داده بودند. در این میان تنها نیروهای مذهبی به پیشوایی روحانیت، خارج از نظام نهادینه حزبی متعارف و فعالیت نهادینه سیاسی، تداوم یافتند و با کاربست شیوه‌های منحصر به فرد بسیج سیاسی و به کارگیری منابع ناشناخته کنش جمعی پر قدرت‌ترین نمایش بسیج اعتراضی را سازمان دادند. لذا برخلاف همه جریان‌های سیاسی ملی‌گرا و مارکسیستی، تنها جریان سیاسی مذهبی، یعنی نهضت امام خمینی نه در سال‌های فضای باز سیاسی بلکه در پایان این دوره و هم‌زمان با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اوج گرفت.

در واقع، امام خمینی و سایر نیروهای مذهبی، تحت تأثیر فضای باز سیاسی و همراه با احزاب و جمعیت‌های سیاسی و اجتماعی این دوره، پا به عرصه سیاست کشور نگذاشتند و فعالیت سیاسی و اجتماعی مستقل ایشان در انتهای دوره موسوم به فضای باز سیاسی و به بهانه واکنش به تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، که مفاد آن غیرقانونی و ضد مذهبی تلقی می‌شد، اوج گرفت و طی یک روند ۹ ماهه به قیام پانزده خرداد منتهی شد و حرکت سیاسی و اجتماعی مستقل و یگانه‌ای را پیگیری نمود که به قیام پانزده خرداد و سرانجام به انقلاب اسلامی منتهی گردید و دیگر گروه‌ها، جمعیت‌ها و احزاب سیاسی را از یک سو، و آحاد مردم ایران را از سوی دیگر، زیر نفوذ و تأثیر عمیق و گسترده خود قرار داد. نقش و تأثیر امام خمینی و روش مبارزه ایشان به گونه‌ای بود که آنان چاره‌ای غیر از قبول رهبری و نقش محوری امام خمینی و همراهی با ایشان و یا سکوت در برابر این موج پیش رونده مبارزه اعتراضی نداشتند. در این میان چند عامل به تمهید محیط سیاسی و آفرینش ساختار فرصت سیاسی نوین به منظور بسترسازی قیام پانزده خرداد کمک نمود که به اختصار ذکر می‌شود.

الف. اقدامات رفرمیستی برونزا و بسترسازی تکوین هویت مقاومت دینی

محمد رضا پهلوی پس از تثبیت قدرت خود و حذف رقیبان احتمالی در صدد تحکیم پایه‌های دیکتاتوری برآمد و سعی کرد مدل نوسازی تقلیدی غربی را در جامعه ایران اجرا نماید. وی پس از محدود کردن فعالیت احزاب چپ کمونیستی به اتهام سوء قصد به جان شاه، متزلزل کردن سلطنت، ایجاد شورش در آبادان و ... و منفعل ساختن ملی‌گراها و هضم و جذب برخی از آنان در قدرت سیاسی و مدیریتی، زمان را برای هم‌آوردی و به چالش طلبیدن نیروهای مذهبی مناسب یافت و با اتخاذ تدابیری تلاش کرد پایگاه اجتماعی رهبران مذهبی یعنی طبقات پایین جامعه را هدف قرار دهد. شاه که از قدرت نیروهای مذهبی بویژه

مرجعیت دینی آگاهی داشت، تا زمان رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمت‌الله در سال ۱۳۴۰ به اقدام عملی جدی علیه احکام اسلامی و محدود کردن علما دست نزد، ولی پس از رحلت ایشان که زمینه را مناسب می‌دید با چند طرح، لایحه و اقدام، در پی آزمون واکنش نیروهای مذهبی برآمد که با پاسخ تند آنان مواجه شد.^{۲۶}

طرح اصلاحات ارضی از جمله اقدامات نوسازانه رژیم پهلوی بود که هدفش دگرگون کردن ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران و تغییر پایگاه سیاسی و اجتماعی مالکان و کشاورزان بود این طرح از طرف مالکان و کشاورزان و بسیاری از علما مورد انتقاد و مخالفت واقع شد. آمریکایی‌ها که اجرای این اصل را در راستای جلوگیری از «انقلاب سرخ» کمونیستی در کشورهای دیکتاتوری مورد حمایت غرب لازم می‌دانستند، پس از اجرای این اصل و برای تثبیت اندیشه‌های غربی، ایجاد سپاه دانش، سپاه بهداشت و ... برای روستاها را لازم دیدند تا مردم را نسبت به عملکرد رژیم امیدوار سازند و پایه‌های مشروعیت ثانویه آن را تقویت نمایند. اما اصلاحات ارضی نیز زمینه مخالفت با رژیم و تحکیم نیروهای مردمی و گسترش اعتراضات را موجب می‌شد.

۸۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، که اسدالله علم به عنوان نخستین اقدام بعد از تصدی نخست‌وزیری، در ۱۶ مهر سال ۱۳۴۱ آن را در هیأت دولت به تصویب رساند، از دیگر اقدامات رفرمیستی اسلام زدایانه و چالش برانگیز بود که بر سه موضوع مشخص تأکید داشت: ۱- حذف اسلام از شرایط نمایندگی مجلس؛ ۲- شرط سوگند به کتابهای آسمانی در مواردی که طبق قانون باید به قرآن سوگند خورد؛ و ۳- تساوی کامل حقوق زن و مرد و شرکت زنان در انتخابات.^{۲۷} اهداف رژیم پهلوی از این اقدام عبارت بودند از ارزیابی نیروهای مذهبی و نحوه واکنش علما، بررسی چگونگی امکان تغییر در قانون اساسی و مصادره بیشتر آن به نفع رژیم، امکان حضور و فعالیت قانونی یهودیان و بهائیان در مشاغل مهم و کسب حمایت هر چه بیشتر آمریکا و اسرائیل و اعطای حق رأی به زنان با نیت همراه کردن نیمی از جمعیت کشور با خود و دور نمودن زنان از مبارزات اصیل با بنیادهای مذهبی.^{۲۸}

این لایحه مخالفت بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی، گروه‌ها و مردم را برانگیخت. علما و مراجع قم با تشکیل جلسه‌ای در منزل آیت‌الله حائری لایحه مزبور را مخالف شرع تشخیص دادند و اقدام علیه آن را لازم و ضروری دانستند. امام خمینی در این جلسه به بیان و تشریح توطئه‌های استعمار و خطر صهیونیسم برای ملت مسلمان ایران و تلافی مقاصد استبداد و استعمار پرداخت. مبارزه علیه لایحه با ارسال نامه به علمای دیگر شهرها

و آگاه‌سازی مردم ادامه یافت؛ تا اینکه در ۱۷ آذرماه ۴۱ دولت لغو آن لایحه را اعلام نمود و ضعف آشکار خود را در مقابل خواسته ملت مسلمان و مبارزه نیروهای مذهبی به رهبری روحانیت نشان داد. این واقعه موجب وحدت رویه در تصمیم‌گیری و اتخاذ موضع از سوی علما شد که آثار تصمیمات جمعی، پس از این واقعه بیشتر خود را نمایان ساخت.^{۲۹}

آنچه از منظر ایده و رهیافت اصلی این مقاله حائز اهمیت است این است که امام خمینی (ره) با فراتر رفتن از مضامین متعارف مبارزه‌جویی برای کسب قدرت سیاسی، با قرار دادن اسلام خواهی، مردم دوستی، استبداد و استکبارستیزی به عنوان دال مرکزی مبارزات مردم ایران و بهره‌مندی از آموزه‌ها و نمادهای دینی و مذهبی از اقدامات یادشده به منزله فرصتی تازه برای آغاز و تشدید مبارزه با رژیم بهره‌گرفت و با امتداد مبارزه به ایام محرم و عاشورای همیشه بسیج‌گر حسینی (ع) هویت مقاومتی را پی‌ریزی نمود که شالوده‌های هویت مشروعیت‌بخش رژیم را سخت متزلزل ساخت و پس از مشروعیت‌زدایی از آن مردم را برای شرکت در قیامی اعتراضی آماده کرد. همین وجه از مبارزات انقلابی است که مرز ممیز انقلاب اسلامی و الگوی رهبری امام خمینی (ره) با سایر انقلاب‌ها و رهبران انقلابی شناخته می‌شود. به قول فوران، اسلام به عنوان ساختاری نمادین که برای مردم ایجاد معنا می‌کند شناخته می‌شود، زبان و آیینی است که به مردم می‌گوید چگونه رفتار نمایند. این باور دینی توسط شبکه روحانیت به مثابه نماد مخالفت و مقاومت در برابر استبداد داخلی و سلطه خارجی به عنوان سرچشمه‌های بسیج مردم و راه‌اندازی انقلاب استفاده شد.^{۳۰} به علاوه اینگونه اقدامات ساختار شکاف‌های سیاسی را در سطح ملی تعمیق نمود که هرچند سرکوب خشونت بار قیام پانزده خرداد تبلور آن را به مدت حدود ۱۵ سال به تأخیر انداخت اما هیچگاه این شکاف مردم و روحانیت با رژیم پهلوی پر نشد تا اینکه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ مهر پایانی بر عمر رژیم نهاد. گذشته از آن فراهم شدن عناصر نوین ساختار فرصت سیاسی ناشی از گشایش نسبی سیاسی ۱۳۳۹-۱۳۴۲ و ناتوانی فعالیت‌های نهادینه سیاسی در قالب تشکل‌ها و جبهه‌های سیاسی، فرصتی برای نیروهای مذهبی بود که قابلیت بسیج سیاسی توده‌ای خود را خارج از رویه‌های متعارف و معمول نهادینه سیاسی نشان دهند.

ب. رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله کاشانی و ظهور مرجعیت مذهبی - سیاسی نوین امام خمینی (ره)

آیت‌الله العظمی بروجردی را می‌توان یکی از اثرگذارترین شخصیت‌های فکری و اجتماعی دینی دوران خود دانست که علیرغم عدم ورود جدی و آشکار در سیاست بر

روند آن تأثیر بسزایی داشت. چه آیت‌الله بروجردی هم از نظر فکری و هم سازمانی روندی از تجدید حیات مذهبی در داخل حوزه علمیه قم پدید آورد که پس از رحلتش نیز به عنوان یک نیروی محرکه قوی عمل می‌کرد. در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی، موقعیت روحانیت و حوزه‌های علمیه، تحکیم و تثبیت شد که نقش ایشان صرف‌نظر از عدم مداخله در مسایل سیاسی برای تداوم حرکت شیعی جامعه ایران، بسیار مهم و حساس بود. زیرا مقام مرجعیت در شخص واحدی تمرکز یافت، کانون مرجعیت از نجف به قم منتقل گشت؛ حوزه علمیه قم از حیث کمی و کیفی توسعه یافت؛ و شبکه ارتباطی حوزه علمیه قم با نقاط مختلف کشور توسعه و گسترش پیدا کرد.^{۳۱} به علاوه در دوره زعامت ایشان روند گسترش و احیای مراکز آموزش اسلامی به سبک حوزه علمیه قم سرعت فزاینده‌ای گرفت و با تمرکز جمعیت در ایشان که با تمرکز معنوی و مالی همراه گردید سیل و جوهات شرعی را به سوی قم روانه ساخت. پیامد طبیعی این انباشت و جوهات عبارت بود از گسترش مدارس و مراکز دینی، افزایش تعداد روحانیون، توسعه حوزه‌های موجود و رونق گرفتن حوزه‌های علمیه در شهرستان‌ها، اعزام و کیل و مبلغ به شهرهای مختلف کشور و به طور خلاصه شکل‌گیری شبکه عظیم و گسترده و نیرومند ملی و منطقه‌ای از روحانیون کشور که در نهایت این فرصت ذی‌قیمت و پتانسیل عظیم روحانی به دنبال مرجعیت امام خمینی در خدمت انقلاب و در بدو امر در خدمت قیام ۱۵ خرداد قرار گرفت.^{۳۲} نظر به جایگاه والای آیت‌الله العظمی بروجردی در بین روحانیت، امام تا زمانی که ایشان در قید حیات بودند، حمایت از این مرجع روشن ضمیر و آینده‌نگر، را ضروری می‌دانستند و هیچ عاملی نمی‌توانست در این تصمیم امام خمینی تأثیر منفی گذاشته و خللی در آن وارد سازد.^{۳۳} البته لازم به گفتن است که امام خمینی در طول دهه حساس ۳۰ و پیش از احراز جایگاه مرجعیت، با تحمل مشقت‌های فراوان، تمام تلاش خود را به تدریس و تحقیق و تربیت عالمانی معطوف ساخت که در دهه‌های بعد، از یاران انقلاب و پشتیبانان مبارز ایشان به شمار می‌رفتند.^{۳۴}

رحلت آیت‌الله بروجردی و درگذشت آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی سبب شد که فصل نوبنی به روی امام گشوده شود و ایشان مهر خاموشی را بشکنند و فقه و فقاقت را با حکومت و سیاست به عنوان جزء جدایی‌ناپذیر اسلام به هم بیامیزند. فقدان آیت‌الله کاشانی که مجتهد و سیاستمداری مبارزه‌جو به شمار می‌رفت، در فضای سیاسی مذهبی کشور، ایجاد خلأ کرد و لزوم پر نمودن آن توسط امام خمینی احساس شد. بنابراین، زمینه‌های لازم برای حضور ایشان در صحنه فراهم گردید و امام از آن بخوبی استفاده کردند. به بیان دیگر با رحلت آیت‌الله بروجردی، لزوم بازنگری در نقش مرجعیت شیعه بارز شد، زیرا دیگر الگوی

غیرسیاسی روحانیت سنتی، زیر سؤال رفته بود و نسل جدید روحانیت به دنبال ایفای نقش فعال‌تری در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کشور بود. چهره شاخص این طرز تفکر، امام خمینی بود که با اندیشه و عمل خویش مرزهای سنتی را درنور دیده بود.

اما مذهبی شدن جریان مبارزه ناشی از دو دلیل عمده بود: نخست، عدم موفقیت جریان‌های غیرمذهبی ملی‌گرا و چپ‌رو (مارکسیستی) و دوم، تغییر و تحولی که در معرفت دینی جامعه به وجود آمد و نحوه نگرش به دین را متحول ساخت. به گونه‌ای که یک رویکرد جدید به مذهب و شریعت رقم خورد.^{۳۵} در این میان نقش اساسی امام خمینی به عنوان رهبر آینده جریان نواندیش دینی آشکار گشت. ایشان پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی و علی‌رغم تلاش بی‌پرده شاه برای انتقال مرجعیت به نجف اشرف، در مقام مرجعیت قرار گرفته و به تدریج مورد اقبال عمومی مردم واقع شدند. سپس، در پی اعتراض به مفاد تصویب‌نامه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، هدایت و رهبری جریان سیاسی مذهبی حوزه علمیه قم را برعهده گرفته و درصدد تحقق دو هدف اساسی روحانیون اصلاح‌طلب، یعنی سیاسی شدن حوزه‌های علمیه و نهاد روحانیت از یک سو، و ارائه حرکت جدید فقهی برآمدند. بنابراین، مورد حمایت نیروهای سیاسی و اجتماعی مذهبی قرار گرفتند. و در رسیدن به اهداف و کسب موفقیت گام‌های محکم و اساسی برداشتند.

از منظر مدعای این مقاله رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله کاشانی از دو جهت ساختار فرصت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نوینی پدید آورد که تا پیش از آن مسبوق نبود. نخست این که مرجعیت و روحانیت سنتی جای خود را به مرجعیت مبارز و کاملاً سیاسی به نام امام خمینی (ره) داد که مبدع نظریه‌های نوینی در خصوص نسبت بین دین و سیاست بود؛ نظریه‌ای که تا آن زمان به صراحت دلالت سیاسی آن مطرح و اقدامات مقدماتی برای عملیاتی نمودن آن صورت پذیرفته بود. ناکامی رژیم در انتقال مرکزیت مرجعیت شیعی به نجف و بقای آن در قم بسترهای ارتباطی آماده‌ای را در اختیار امام قرار داد. شاهد مدعا این که بعد از ارتحال آیت‌الله بروجردی، رژیم، تلگراف تسلیتی به آیت‌الله حکیم که در عراق بسر می‌برد، مخایره نمود و بدین طریق خواست القا کند مرجع جدید اوست تا بتواند کانون روحانیت را به بیرون از ایران انتقال دهد اما در این راه توفیقی به دست نیاورد.^{۳۶} به طور کلی، مرحله نخست مبارزه امام خمینی برآمده از ساختار فرصت نوین فرهنگ دینی، یعنی سیاست تقویت فرهنگی مذهب شیعه، بلوغ و رشد سیاسی بذری را که آیت‌الله عبدالکریم حائری‌یزدی پایه‌گذار حوزه علمیه قم، برای تقویت بنیادهای مذهبی افشاندن بود، جلوه‌گر ساخت. اندیشه امام به عنوان عصاره جریان‌های سه‌گانه «سیاست علمای مبارز داخلی ایران»،

تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی

«رویکرد علمای عتبات عالیات» (مقیم عراق) و «مبارزه فرهنگی و تأسیس حوزه علمیه قم»، در قالب نهضت احیاگرانه و نواندیش پانزده خرداد بر اندیشه‌ها و جنبش‌های غیرمذهبی، غلبه یافت و طی یک روند ۱۵ ساله، اندیشه انقلاب اسلامی ایران را شکل داد.^{۳۷}

مراسم تشییع جنازه باشکوه و پرشمار آیت‌الله بروجردی و پس از او آیت‌الله کاشانی، قدرت مذهب، به ویژه تشیع، را در بسیج توده‌ها آشکار کرد. شاید از همین جا بود که امام خمینی به فکر استفاده از این قدرت عظیم افتاد.^{۳۸}

امام، چندی بعد، در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، این قدرت عظیم را به رخ دراز کرد. پهلوی کشید و در یکی از سخنرانی‌های خود با اشاره به حضور عظیم مردم در مراسم سوگواری و تشییع جنازه آیت‌الله بروجردی گفت: «مردم بیدارند؛ یک مملکت بیدار، عقب افتاده است؟ شما خلع سلاح کنید، بیائیم در تهران؛ شما بگویید ما یک اجتماع می‌خواهیم در شرق، ما می‌گوییم یک اجتماع می‌خواهیم در غرب؛ بیایید قم، شما بگویید ما یک اجتماع می‌خواهیم در اینجا، ما می‌گوییم یک اجتماع می‌خواهیم در خاک فرج، در دو فرسخی... دو قضیه را همه دیدیم؛ یک قضیه فوت آیت‌الله بروجردی، که دیدند. از آنها فوت می‌شود، از ما هم فوت شد»^{۳۹}

ج. تغییر محیط سیاسی خارجی و به قدرت رسیدن دموکرات‌ها به رهبری کندی

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ آمریکا که به روی کار آمدن دموکرات‌ها به رهبری کندی منجر شد، تغییراتی در سیاست خارجی آن کشور را به همراه داشت. با پیروزی جان اف. کندی، وی، برای جلوگیری از قیام و انقلاب‌های مردمی در جهان سوم و ممانعت از نفوذ و پیشروی کمونیسم - مانند انقلاب کوبا - که احتمال سرنگونی رژیم‌های وابسته به غرب را در پی داشت، راه چاره را در ترغیب رهبران این کشورها به اجرای برنامه‌های اصلاحی دانست. کندی برخلاف پیشینیان معتقد به سیاست انعطاف‌پذیرتر در رویارویی با بحران‌ها به ویژه در کشورهای جهان سوم بود. او معتقد به پیمان‌های اقتصادی به جای اتحادیه‌های نظامی، فعال‌سازی قوای امنیتی و اطلاعاتی به جای استفاده از ارتش و مداخله‌جویی‌های میلیتاریستی و تقویت برنامه‌های فرهنگی از قبیل سپاه صلح، دموکراسی‌های هدایت شده و ... بود. روی کار آوردن دولت‌های غیر نظامی دست‌نشانده از جمله ابزارهای دولت کندی برای رسیدن به این هدف بود. در بعد اقتصادی نیز ایجاد طبقه متوسط، به راه انداختن صنایع وابسته و مونتاژ و گسترش اقتصاد مصرفی از طریق اقدامات نوسازانه از برنامه‌های اصلی وی بود. لازمه رونق اقتصاد سرمایه‌داری، داشتن بازار مصرف گسترده و قدرت خرید بیشتر

مردم است و برای رسیدن به اهداف اقتصادی، می‌بایست ساختار سیاسی - اجتماعی مناسبی فراهم شود. در این میان در ایران که شاه - پس از کودتای ۲۸ مرداد - خود را مدیون آمریکا می‌دانست، برای ادامه سلطنت، از سیاست‌های جدید کندی راه‌گزینی نداشت. محصول این سیاست، روی کار آوردن دولت شریف امامی و طرح شعارهای آزادی احزاب و فضای باز سیاسی و اصلاحات اداری بود؛ اما وی چندان نتوانست نظر مساعد مقامات کاخ سفید را تأمین کند و لذا هیأت حاکمه جدید آمریکا تحقق اهداف خود را با روی کار آوردن علی امینی ممکن می‌دید.

به دیگر سخن همگام با سایر کشورهای وابسته به غرب، در ایران نیز، که خط مقدم ایستادگی در برابر اتحاد شوروی محسوب می‌شد، پروژه «فضای باز سیاسی» طلوعه اصلاحاتی برونزا بود که آشکارا برای نمایش همنوایی با سیاست‌های کاخ سفید، به مرحله عمل گذاشته شد. شاه که بنا به ماهیت رژیمش تمایلی به ایجاد فضای باز سیاسی نداشت، زیر فشار دولت کندی و ادار به اتخاذ سیاستی گشت که تحولات سال‌های آتی را تحت تأثیر قرار داد. کندی می‌خواست در کشورهای وابسته به آمریکا اختناق و استبداد اندکی تعدیل و از حد انفجار خارج شود تا از قهر انقلابی جلوگیری گردد. او بدین منظور در پیامی به کنگره گفت: «آمریکا نمی‌تواند به مشکلات کشورهای کم‌رشد فقط از نظر نظامی توجه کند... باید پاسخ ما به خطراتی که متوجه این کشورهاست جنبه خلاق و سازنده داشته باشد. ما می‌خواهیم در این کشورها (منظور کشورهایهایی مثل ایران، پاکستان، برزیل و...) امیدواری پدید آید. هیچ تعداد اسلحه و قشون نمی‌تواند به رژیم‌هایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات اجتماعی کنند ثبات بخشد.»^۴

متعاقباً در عمل کارگزاران حزب دموکرات آمریکا که زمام سیاست خارجی این کشور را در دست داشتند، پشتیبانی بی‌قید و شرط آمریکا از دولت‌های غیردموکراتیک از جمله ایران را به دلیل آسیب‌پذیری ساختار اجتماعی - سیاسی آن و نیز هراس از رخنه کمونیسم به شدت محدود ساختند. دولت کندی درصدد بود برنامه‌های کمک نظامی را قطع و اعطای سرمایه برای توسعه اقتصادی را جایگزین آن سازد تا با اصلاحات مسالمت‌آمیز از بالا، انقلاب خشونت‌آمیز از پایین را مهار نماید. لذا به منظور مصونیت رژیم‌های سیاسی هوادار غرب، برنامه‌هایی چون اصلاحات ارضی، بهبود نظام آموزشی، بهداشت، مسکن و توسعه صنعت در اولویت قرار گرفت.^{۴۱} در چنین فضایی فعالان سیاسی سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر به صحنه بازگشتند دولت امینی از فشارهای سیاسی و اختناق کاست و به نخبگان و جریان‌های سیاسی سال‌های پیشین اجازه فعالیت داد. در این دوره بود که جبهه

ملی دوم و نهضت آزادی ایران تشکیل شد. اما بعد از سقوط امینی شاه مقدرات کشور را به علم واگذار نمود و بار دیگر استبداد و اختناق بر جامعه حکمفرما شد.^{۴۲} از زاویه رویکرد این مقاله، به دلیل رابطه وابستگی رژیم پهلوی به بیگانگان و مخصوصاً ایالات متحده، تغییر در سیاست خارجی آمریکا تغییراتی در مختصات محیط سیاسی داخلی ایران پدید آمد که رفرم برونزای سیاسی - اجتماعی را دامن زد و با به میدان آمدن نیروهای ملی و ملی - مذهبی و تجربه ناکام مشارکت سیاسی آنان عملاً زمام فرصت بسیج سیاسی در اختیار نیروهای مذهبی به رهبری روحانیت قرار گرفت. اما نکته حائز توجه این است که از زاویه نظریه ساختار فرصت سیاسی نیروهای خارجی، زمینه‌های اعتراض یا با اعمال فشار بر سیستم سیاسی و یا با ائتلاف با نیروهای معترض فراهم می‌شود، اما در قیام پانزده خرداد هیچیک از نقش‌آفرینی محیط سیاسی بیرونی رخ نداد و نیروهای مذهبی تحت حمایت و پشتیبانی کارگزاران خارجی تغییر قرار نگرفتند؛ بلکه محیط بیرونی از طریق تمهید زمینه‌های مشارکت و فعالیت نیروهای غیرمذهبی از راه رفتارهای نهادینه حزبی و ناکارآمد نشان دادن آن، در حقیقت شرایط را برای مشروعیت‌زدایی از آنان و مشروعیت‌یابی توسط نیروهای مذهبی فراهم نمود و اتفاقاً در مراحل بعدی نیروهای بیگانه به رهبری آمریکا خود موضوع نقد نیروهای مذهبی و یکی از عوامل ساختاری بسیج سیاسی مردم نقش ایفا نمودند.

تحلیل و نتیجه‌گیری

قیام پانزده خرداد بی شک از برجسته‌ترین و پرپیامدترین وقایع سیاسی در دهه ۱۳۴۰ بود که تعداد پرشماری از توده‌های مسلمان ایران را به رهبری مرجعیت دینی وارد میدان مبارزه با رژیم پهلوی کرد. از منظر مؤلفه‌های نظریه ساختار فرصت سیاسی، این قیام نتیجه تلاقی مختصات محیط سیاسی از قبیل رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی و آیت‌الله کاشانی و ظهور مرجعیت نوین دینی - سیاسی امام خمینی (ره)، اقدامات رفرمیستی برونزا و چالش‌برانگیز از سوی رژیم و همزمان تغییر رویکرد و راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده در قبال دولت‌های جهان سوم از جمله ایران بود.

امام خمینی به عنوان رهبر قیام پانزده خرداد از سال‌ها پیش از احراز جایگاه مرجعیت به تدریس و تربیت شاگردانی همت گماشت که هر یک در بسیج اعتراضی بخش‌هایی از مردم در اقصی نقاط کشور سهیم بودند؛ اما چون زمان زیادی از رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی و آغاز مرجعیت امام نگذشته بود، فرصت کافی برای کادرسازی و پرورش رهبران انقلابی محلی در گستره جغرافیایی ایران و انسجام بخشی به روحانیت و هماهنگ‌سازی دیدگاه‌های

آیات عظام در خصوص مسایل سیاسی- اجتماعی کشور و سازماندهی فراگیر شبکه روحانیون مبارز و در نتیجه ایجاد فرهنگ سیاسی گسترده مخالفت و مقاومت و آگاه‌سازی عمومی توده‌ها و انگیزه بخشی به آنان برای مشارکت در قیام و ایستادگی تا فرجام آن، پیدا نشد. در نتیجه علیرغم حضور اقشار مختلف مردم در این قیام، اعتراض در اقصی نقاط ایران ظهور و بروز نیافت بلکه بیشتر در چند شهر کشور مثل تهران، تبریز، اصفهان، قم، کاشان، شیراز و مشهد متمرکز شد. لذا قیام پانزده خرداد علیرغم اینکه خودانگیخته و با مشارکت توده‌های مردم بود، به سبب نقصان شبکه‌های اجتماعی- ارتباطی بین روحانیت و مردم از یک سو و فقدان شخصیتی بدیل که در نبود امام خمینی (ره) سکان رهبری آن را به دست گیرد، از سویی دیگر، به قیامی فراگیر تبدیل نشد و هرچند زمینه‌ساز انقلاب اسلامی در یک و نیم دهه بعد شد، نتوانست به کامیابی مستعجل نائل شود.

نکته دیگر اینکه منابع کنش جمعی و مورد استفاده امام خمینی (ره) برای مبارزه با رژیم پهلوی مستند به آموزه‌های انگیزش‌گر دینی و نمادهای مذهبی مانند عاشورا، امام حسین (ع) و علی (ع)، شهادت طلبی، ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی و پایگاه همیشه فعال و سازمان دهنده مثل مساجد، تکیه‌ها، حسینیه‌ها، هیأت‌ها و ظرفیت بی‌بدیل بسیج سیاسی- فرهنگی آنها بود که برای قرن‌ها ذهن و ضمیر جامعه ایرانی از هر طیف و پایگاه اجتماعی با آن مأنوس بود و مفاد پیام آن برای همگان رسا و قابل فهم بود. این آموزه‌ها دارای مخاطب عام بود و فقط طبقه، قشر یا نیروی اجتماعی معینی را در مظان توجه خود نمی‌دید. و همین امتداد نفوذ تعالیم و باورداشت‌های مذهبی، به تکوین و کامیابی انقلاب اسلامی منجر شد.

از نظر تأثیرگذاری عوامل بیرونی نقش منافع و ملاحظات امنیتی- استراتژیکی نیروهای خارجی بویژه آمریکا نیز در ناکامی قیام پانزده خرداد قابل تحلیل است. زیرا سرکوب این قیام مردمی- دینی برآیند تلاقی منافع رژیم وابسته استبدادی پهلوی و دولت‌های غربی به خصوص ایالات متحده آمریکا و اولویت ملاحظات استراتژیک این کشور در فضای جنگ سرد و در محاق قرار گرفتن ملاحظات حقوق بشر و تأمین آزادی‌های دموکراتیک شهروندان ایرانی در مقابله با حکومت پهلوی بود. توضیح اینکه موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران در دوران جنگ سرد و همجواری با اتحاد جماهیر شوروی به مثابه قطب رقیب آمریکا و پیشقراول مقابله با آن اهمیت ایران را در زمره حوزه نفوذ آمریکا مضاعف ساخته بود که سردمداران این کشور به هیچ قیمتی حاضر به بیرون رفتن ایران از آن نبودند و حتی سیاست حمایت از رفرم اقتصادی و گشایش نسبی سیاسی که در دوره کندی اعلام گردید تدبیری برای تثبیت حضور آمریکا در ایران و تحکیم منافع این کشور بود نه تقویت شالوده‌های

تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی

دموکراسی خواهی و رعایت موازین حقوق بشر در ایران و کشورهای مشابه. و از آنجا که سویه‌های ضدآمریکایی قیام پانزده خرداد و رهبری آن دقیقاً در ستیز با منافع آمریکا قرار داشت، محیط سیاسی خارجی که در آغاز قیام یکی از عوامل تسهیل کننده به شمار می‌رفت خود به مانع بزرگی فراروی آن مبدل شد و سرکوب این قیام به مثابه راهی برای تداوم حضور و تأمین امنیت و منافع آمریکا با پشتیبانی این کشور نیز مواجه گردید و بدینسان تلاقی عناصر محیط داخلی و خارجی در ناکامی قیام نقش مؤثری ایفا نمود.

سخن پایانی به مثابه نتیجه‌گیری اینکه نظریه ساختار فرصت سیاسی اگر چه دلالت‌های مناسبی برای کاربست تحلیلی قیام پانزده خرداد دارد، اما برخی شاخص‌های آن نمی‌تواند فرایند شکل‌گیری و ناکامی آن را توضیح دهد مثلاً جز در مراحل اولیه که نوعی دوگانگی و شکاف تاکتیکی بین برخی عناصر رژیم مثل امینی و دربار درباره چگونگی اجرای سیاست اصلاحات ارضی وجود داشت اما در بقیه موارد مجموعه نخبگان سیاسی پهلوی فاقد هرگونه شکافی بودند که بتواند شکل‌گیری قیام را تسهیل نماید و یا قیام، درست در شرایطی به وقوع پیوست که مجاری مشارکت سیاسی با هیچگونه گشایشی مواجه نبود و بر عکس انحصار و اختناق بر سرتاسر ایران سایه افکنده بود. به علاوه اینکه شکل‌گیری قیام مستظهر به هیچگونه حمایت و همسویی بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ نبود. بنابراین با توجه به مختصات ویژه و منحصر به فرد محیط‌های سیاسی جوامع باید در پذیرش تمام و کمال یک نظریه برای فهم تحولات سیاسی اجتماعی و ماهیت یک رخداد مهم تأمل نمود.

۸۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پانوشتها

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

۱- خمینی، روح‌الله، دیوان امام، مجموعه اشعار امام خمینی، چاپ بیست و ششم، تهران، ۱۳۷۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

2- political opportunity structure.

3- Goldestone, Jacka A, (2004), More Social Movements or Fewer? Beyond Political Opportunity Structures and Relational Fields, *Theory and Society*, vol 33, 346.

4- Peter Eisinger.

5- political context.

6- Eisinger, Peter K, (1973), "The Conditions of Protest Behavior in American Cities", in *The American*

- Political science Review, Vol 67, nom 1.21.
- 7- Koopman, Rudd, (1999), "Political Opportunity Structure. Some Splitting to Balance the Lumping, in Sociological Review, vol 14, No 1. 69.
- 8- Meyer, David S, (2000), Annual Review of Sociology, no. 30, p. 126.
- 9- Bengtsson, BO, (2004), Ethnic Organization, Integration, and Political Opportunity Structures- Some Theoretical Considerations. 4-1
- 10- Bengtsson, BO, (2004), 89-86.
- 11- Meyer, David S and Staggenberg, Suzzane, (1996), "Movements and Counter-movements, and the Structure of Political Opportunity" in the The American Journal of Sociology, Vol. 101, No 6. 163.
- 12- Rucht.
- 13- policy implementation capacity.
- 14- Rucht, (1996), "National Context and Movement Structures: in Comparative Perspective on Social Movements: Political Opportunities, Mobilizing Structures and Cultural Framing, Ed, Doug Mc Adam, John D.Mc Carthy, Mayer N.Zald, New York. 190.
- 15- Kriesi.
- 16- national cleavage structures.
- 17- Kriesi, Hans peter, (1996), "The Organizational Structure of New Social Movements in a Political Context, Comparative perspectives On Social Movements: Political Opportunities , Mobilizing Structures and Cultural Framing, ed. Doug McAdam, John D,Mc Carthy, Meyer N, Zald, New York, Cambridge University Press. 14-13.
- 18- Goldeston.
- 19- Kriesi, Hans peter, (1996), 347.
- ۲۰- جلالی پور، حمیدرضا، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران، ۱۳۸۱، ص ۵۴.
- 21- Bengtsson, BO, (2004), 9.
- ۲۲- دیانی، ماریو و دلاپورتا، دوناتلا، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه دلفروز، محمدتقی، تهران، ۱۳۸۳، انتشارات کویر، ص ۲۹۶.
- ۲۳- دلانوا، کریستین، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۷.
- ۲۴- خلجی، عباس، تأثیر اصلاحات دوره ۴۲- ۱۳۳۹ بر وقوع قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۹.
- ۲۵- فرامرزیان، علیرضا، بررسی موانع توسعه سیاسی جامعه مدنی در ایران، در تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، گروه انتشارات، ۱۳۷۶، صص ۵۱۸-۵۲۰ و مدیرشانه‌چی، محسن، احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ص ۲۵.
- ۲۶- باقری، علی، خاطرات ۱۵ خرداد، دفتر هفتم، تهران، ۱۳۷۸، نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۳.
- ۲۷- منصوری، جواد، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ۱۳۷۷، ص ۵۴.
- ۲۸- روحانی، سیدحمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱، قم، انتشارات اسلامی، ص ۱۴۵.
- ۲۹- عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، ۱۳۶۷، نشر کتاب سیاسی، صص ۴۴۰-۴۳۶.
- ۳۰- فوران، جان، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی،

تحلیل نافرجامی قیام پانزده خرداد بر مبنای نظریه ساختار فرصت سیاسی

- ترجمه تدین، احمد، تهران، ۱۳۷۸، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۵۴۲.
- ۳۱- پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه، پژوهش در انقلاب اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۶، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۲۹۲.
- ۳۲- امینی، علی اکبر، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، (از رحلت آیت الله بروجردی تا تبعید امام خمینی)، به اهتمام مقصودی، مجتبی، تهران، ۱۳۸۶، انتشارات روزنه، ص ۳۷۰.
- ۳۳- قادری، علی، زندگی نامه امام خمینی، بر اساس اسناد و خاطرات و خیال، جلد اول، تهران، ۱۳۷۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صص ۴۱۴-۴۱۰.
- ۳۴- ستوده، امیررضا، پایه پای آفتاب، گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳، نشر پنجره، ص ۳۰۹.
- ۳۵- زیباکلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات روزنه، ص ۴۰.
- ۳۶- روحانی، سیدحمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱، قم، انتشارات اسلامی، ص ۲۶.
- ۳۷- نجفی، موسی، مقدمه تحلیل تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجدید)، تهران، ۱۳۷۸، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی منیر، ص ۱۵۱.
- ۳۸- مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، قم، ۱۳۶۱، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۶۶.
- ۳۹- صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۴۰- مدنی، ص ۳۴۸.
- ۴۱- امینی، ص ۳۵۳.
- ۴۲- امینی، ص ۳۵۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی